

م جشن بزرگ



در خانه

صبح که به مدرسه می‌رفتم،
مادرم حیاط خانه را جارو می‌کرد.
پدر، گل‌های محمدی را آب می‌داد. کوچه آب‌پاشی شده بود. بوی بهار می‌آمد.

در مدرسه

من و دوستانم به کمک معلم، کلاس را تزئین کردیم و چهارده گل سرخ و سفید
را از سقف آویزان کردیم. کلاس ما خیلی زیبا شد.

مهدی جان تولدت مبارک



در محله

وقتی از مدرسه آمدم، برادر بزرگ ترم را دیدم. او با دوستانش کوچه را با لامپ‌های رنگارنگ تزیین کرده بودند. سرود زیبایی شنیده می‌شد. آن‌ها به رهگذران شربت و شیرینی می‌دادند.

در مسجد

هنگام اذان برای خواندن نماز جماعت به مسجد رفتم. روی پرچم‌های رنگارنگ با خط زیبایی نوشته شده بود:
«مهدی جان؛ تولدت مبارک»
همه شاد و خندان بودیم و خود را برای یک جشن بزرگ آماده می‌کردیم.



فردا نیمه‌ی شعبان است. روز تولد امام مهدی (علیه‌السلام). پدرم می‌گوید: او کسی است که همه‌ی ما منتظر آمدنش هستیم. وقتی او بیاید، همه با خوبی و خوشی در کنار هم زندگی می‌کنند.

دوست دارم



کاری کنم تا امام مهدی (علیه‌السلام) مرا بیشتر دوست داشته باشد. مثلاً برای تولدش جشن بگیرم یا ...

همیشه سعی می‌کنم انسان خوب و راست‌گویی باشم و به دستورات خدا عمل کنم

جشن بگیریم

خوب است ما بچه‌ها هم برای جشن نیمه‌ی شعبان برنامه‌ای تهیه کنیم.

۱- من و دوستم **با کمک پدرم کوچه را چراغی می‌کنیم**

۲- دیوار کلاس‌ها را **تزیین کنیم**

۳- برای دعوت از افراد روی پارچه بزرگی می‌نویسیم ((مهدی جان تولدت مبارک))

۴- برای پذیرایی **شربت درست می‌کنیم و به همسایه شیرینی و شربت می‌دهیم**

۵- **پدر بزرگم و مادر بزرگم برای جشن نیمه‌ی شعبان همه‌ی ما بچه‌ها را به مسجد می‌برند**
یک کار خوب

ای امام زمان من تو را خیلی دوست دارم و همیشه دعا می‌کنم

که زود تر ظهور کنی

